

زن در شعر سیمین بهبهانی

حمیدرضا رجایی^۱، مهزاد رجایی^۲

^۱ رییس خدمات آموزشی پیام نور مرکز آباد

^۲ کارشناس دانشگاه پیام نور مرکز آباد

چکیده

بی‌شک حیات نوین اجتماعی، فرهنگی، ادبی زن ایرانی با نهضت مشروطه آغاز می‌شود. در این عصر، تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، بر ذهنیت و اندیشه‌ی شاعران زن اثر قابل تأمل بر جای نهاد. شاید بتوان گفت تا پیش از مشروطه زن در ادبیات، تصویری تحقیرآمیز و نقشی منفعل داشت؛ اما در شعر شاعران زن معاصر، این تقاب غیر واقعی، از چهره‌ی زن کنار می‌رود و هویت واقعی او آشکار می‌شود. در این میان نقش سیمین بهبهانی، بیش از دیگران است؛ او در اشعارش از زبان خودش حرف می‌زند و تصاویر دنیای خود را، نگاره می‌کند و احساساتی را که برخاسته از شیوه‌ی زندگانی فردی و اجتماعی اوست، به زبان خود بیان می‌کند. در این مقاله کوشش شده است تا سیمای زن در شعر این شاعر زیبا سخن، به تصویر کشیده شود.

واژه‌های کلیدی: زن، زبان زنانه، سیمین.

مقدمه

در تاریخ ادب فارسی، آثار زنان شاعر و سخن‌ور کم نیست و چند تن از آنان از بسیار نامورند؛ نظیر رابعه‌ی بلخی، مهستی گنجوی، پادشاه خاتون، شاه جهان، فخر عظمای ارغون، ژاله قائم مقامی، پروین اعتصامی و بسیاری دیگر. (انصاف‌پور، ۱۳۴۶، ص ۲۳۱)

اما حقیقت این است که این زنان شاعر فارسی زبان، هیچ‌گاه نتوانسته‌اند شعر خود را به عنوان شعر یک زن و با هویتی زنانه بیان کنند. از این رو شعرشان هیچ تفاوتی با شعر مردان ندارد و اگر نام شاعر در پایان شعر ذکر نشود، تشخیص آن از شعر مردان، امری محال خواهد بود؛ چرا که زنان شاعر در شعر خود «از حقایق و واقعیات زندگی الهام نگرفته‌اند، بلکه به قول فروغ فرخزاد، شعر را از کتاب‌ها و دیوان‌های اشعار مردان شاعر آموخته‌اند و به همین دلیل تمامی تشبیهات، تعبیرات، کنایات و خطاب‌های آنان به همان صورت و با همان محتوایی بیان شده، که الگوی مردانه‌ی این شعرها به کار برده است.» (دهباشی، ۱۳۸۲، ص ۴۹۳).

ادبیات تحقیق

به شعر زیر از «بانو گهر» که از شعرای عصر فتحعلی شاه بوده و دیوان اشعارش در سال ۱۳۱۹ ه.ق به چاپ رسیده توجه کنید:

ای سلسله‌ی جان‌ها، گیسوی چو چوگان‌ت سرها بنگر چو گوی، افتاده به میدان
دل‌ها ز خم زلفت، چون برگ فرو ریزد گردباد صبا خواهد شد سلسله جنبات
شام همه سربرزد، در کشور و صبح ما چون کوب بخت ما سر زد ز گریبات
تا روی تو را دیدم روی از همه پوشیدم دامن‌مکش از دستم، دست من و دامانت
لعل تو مسیح اندیش، زلفین تو کافر کیش خود مهر ندیدم هیچ، از کفر مسلمان^۳

چنان‌که مشاهده می‌کنید خطاب‌ها و توصیف‌های شعر، از گیسوی چو چوگان، سرهای چو گوی به میدان و لعل مسیح اندیش و زلفین کافر کیش فراتر می‌رود و هیچ تفاوتی با توصیف شعر مردانه ندارد.

هر چند گاه و بی‌گاه به زنان شاعری برمی‌خوریم که کم و بیش در تلاش برای تبیین هویت خویش‌اند از جمله «پادشاه خاتون» که چهار سال بر کرمان حکمرانی کرد:

من آن زنم که همه کار من نکوکاریست به زیر مقنعه‌ی من بسی کله‌داریست
و یا در اشعار جهان ملک خاتون که روزگار خود را در کاخ بشکوه خواجه امین الدوله جهرمی، وزیر روشن‌فکر شیخ ابو اسحاق گذرانید، قطعه‌ای یافت می‌شود که شاعر در آن به توصیف زیبایی‌های خود می‌پردازد:

رخ‌ی داشتم چون گل اند چمن	قدی داشتم راست چون سرو ناز
دو ابرو که بودی چو محراب دل	که جان‌ها بستند در وی نماز ^۴

و یا بعد از او شاعری مانند ژاله قائم‌مقامی که گاهی در اشعارش، اجتماع ضد زن پیرامون خود را محکوم نیز می‌کند:

نقشی ار خواهید از من ساختن	شیر بی یال و دم و اشکم کنید
دختر شرم به آتش در نهید	وز هزاران نام نامی کم کنید
داخل آدم نباشد جنس زن	تا شمایش داخل آدم کنید
او معمایی است، بی معنی مباد	خویش را سرگرم این مبهم کنید ^۵

اما شعر هیچ کدام از این شاعران را نمی‌توان جزء ادبیات زنانه به حساب آورد؛ زیرا هرچند از زن گفته‌اند اما زنانه نگفته‌اند و زبانی ویژه‌ی خویش نیافریده‌اند.

حتی پروین اعتصامی نیز نتوانسته از این محدوده پا فراتر بگذارد و آنجا که همه‌ی همت خود را به کار می‌گیرد تا زبانی ویژه‌ی خویش بیافریند، از زبان دیگ و سیخ و پیاز حرف می‌زند در این مورد نوشته‌اند: «شاید یکی از دلایل پذیرش عام شعر

پروین از سوی جامعه و عدم مخالفت با آن، هم‌سویی کامل پروین با سنت تاریخی - ادبی، نهاد مردانه‌ی ادبیات و به ویژه ادبیات کلاسیک در ایران باشد. هم‌زیستی مسالمت آمیز او با این سنت و تلاش او برای حفظ، تقلید و بازآفرینی آن، نه تنها خللی به این پیشینه وارد نکرد، بلکه یک *آقای پروین* اعتصامی نیز به این مجموعه افزود.^۶

اما از حدود چهل - پنجاه سال پیش، فرم و محتوای شعر زنانه در ایران، دچار دگرگونی و تحولی چشمگیر شد و از آن پس زنان ایرانی توانسته‌اند نقاب از چهره بگیرند و به انسانی با هویت زنانه، شعر بسرایند، با احساس و عاطفه‌ای زنانه و با زبان و بیانی خاص خویش و باید اعتراف کرد «که این تحول و دگرگونی، بیش و پیش از هر چیز و هر کس مدیون تلاش‌های پیگیر و حتی فداکارانه‌ی دو تن از زنان در عرصه‌ی شعر و ادب فارسی نامیده می‌شوند، فروغ فرخزاد سیمین بهبهانی بودند.»^۷

موفقیت فروغ فرخزاد، در ابراز شجاعانه‌ی عقایدش بود به عنوان یک زن، که مورد تحسین و تقبیح فراوان قرار گرفت. برخی او را نمونه‌ی شجاعت قلمداد کردند برخی دیگر او را بی‌پروا و فاسد خوانده و خواندن اشعارش را برای دختران و زنان جوان ممنوع می‌کردند.^۸

و این منم

زنی تنها

در آستانه‌ی فصلی سرد

در ابتدای درک هستس آلوده‌ی زمین

و یأس ساده و غمناک آسمان

و ناتوانی این دست‌های سیمانی^۹

اما شعر فروغ بیشتر جنبه‌ی شخصی دارد و از مسائل و مضامین اجتماعی عصر و نیز از ظلم و اجحافی که در حق زن روا داشته می‌شود، در آن خبری نیست. او اگر چه می‌دانست در جامعه‌ای زندگی می‌کند که برای زن و مرد سرنوشتی متفاوت رقم زده‌اند اما گویی اعتراضی نسبت به آن نداشت یا حداقل ترجیح می‌داد در برابر این قرارداد سکوت کند:

آن داغ ننگ خورده که می‌خندید

بر طعنه‌های بی‌هده من بودم

گفتم که بانگ هستی خود باشم

اما دریغ و درد که زن بودم^{۱۰}

اما در همین دوران اشعار سیمین بهبهانی منتشر می‌شود. او از همان اولین اشعارش به دنیای محروم زنان اشاره می‌کند و زندگی این قشر قربانی و درمانده را به تصویر می‌کشد.

او معتقد است: «شعر مرد سخن عقل است که به زبان دل درمی‌آید، شعر زن حرف دل است که لباس عقل می‌پوشد. کاش زن از مرد در شاعری تقلید نمی‌کرد. هر چه دلش می‌خواست می‌سرود. با عقل کاری نداشت. یعنی برای ساز شعر، آهنگ‌های آسمانی می‌ساخت... چه ناله‌ها و نغمه‌های جان‌بخش که از زمین به افلاک می‌رفت.»^{۱۱} و در شعرهای «نغمه‌ی روسپی»،

«رقاصه»، «زن در زندان طلا»، «در بستر بیماری» و بسیاری قطعات دیگر، به توصیف دنیای پردرد زنان می‌پردازد:

تا زخم رنگ به بی‌رنگ خویش

چهر پژمرده ز دلتنگی خویش

تنگ گیرند مرا در آغوش...

برغم پرده‌ای از راز بکش

خنده کن، بوسه بز، ناز بکش

بده آن قوطی سرخاب مرا

بده آن روغن تا تازه کنم

بده آن جامه‌ی تنگم که کسان

لب من ای لب نیرنگ فروش

تا مرا چند درم بیش دهند

سیمین به این نکته اشاره می‌کند که «مرد سالاری در کشورم دیرینه است. زنان شاهنامه را بنگرید. به هر کجا حدیثی از زن است، حدیثی سراپا درد است. حدیث تهمینه‌ای، منیژه‌ای، فرنگیسی و کتابونی و آن جا که گردآفریدی‌ست، تن در جامه و گیسو در کلاه‌خود مردان نهان می‌دارد و آن گاه که سیمیا زنانه‌اش می‌درخشد از شرم می‌گریزد و آن جا که پیران‌دخت و

آزمیدختی بر تخت می‌نشینند، آن گاه است که مردی نمانده است و در تاگزیری و ناچاری، وجودشان غنیمتی است باز یافته به اکراه.^{۱۲}

سرمست از شراب نگاهی نیست	حسرت نمی‌برم که چرا جانم
الف‌ت به دیدگان سیاهی نیست...	یا از چه روی، این دل غمگین را
محکوم این نظام فراوان است	زین رنج می‌برم که چرا چون من
دیگر سرش به گردن ایشان است	بندی که من به گردن خود دارم

بحث و نتیجه‌گیری

جای پا

اما این طرز تفکر در مورد زن که قدمتی دیرینه دارد، در چند دهه‌ی اخیر بسیار تغییر کرده است: «بررسی جایگاه زن در فرهنگ عمدتاً از دو زاویه صورت می‌گیرد: اول از منظر جنسیت و دوم از زاویه‌ی قدرت. در مطالعات زنان نگاه به زن از زاویه‌ی جنسیت به ویژه در دهه‌های اخیر می‌رود تا به تحلیل قدرت و ساختارهای اقتدار آمیز بدل شود.»^{۱۳}

سیمین معتقد است: «پس از انقلاب مشروطیت و در شصت هفتاد سال اخیر زنان توانستند تا اندازه‌ای خود را بشناسند و از پشت پستو بیرون بیایند و ریگ از زیر زبان بردارند و سخنی بگویند. اگر نقشی باید بیافرینند از این به بعد است. زنی که تنها وظیفه‌اش در زندگی زناشویی تفویض منافع بضع بوده و فقط در قبال همین تفویض نفقه به او تعلق می‌گرفت و در صورت عدم تمکین باید از گرسنگی بمیرد، کدام نقش را می‌توانست بیافریند؟»^{۱۴} از همین رو خطاب به زن می‌سراید:

ای کنیزک مطبخ زاد	- خواجه را به سلامی شاد -
این خرابه‌ی دودآباد	خود مزار تو خواهد شد
چند ازین به سرا ماندن	گرد خانه برافشاندن
سهم شعر تو کوری‌ها	از غبار تو خواهد شد

خطی ز سرعت و از آتش

سیمین با تمام محدودیت‌هایی که برای زن در جامعه وجود داشت، کوشید تا از زیر بار ظلم و ستم بیرون بیاید. زنی که در فرهنگ عامه «ضعیفه است، ناقص عقل است... در حضور جمع نباید او را به نام خواند، بهتر است به نام یکی از فرزندان خود خوانده شود، هم‌چنین جایز است که متعلقه، عیال، مادر بچه‌ها و گاهی هم بز بنامندش.»^{۱۵}

چگونه دست دهد آیا به پيله بسته شدن بازم؟
 که خیمه در شب حیرت زد حریر آبی آوازم
 من آن قناری غمگینم که ربط و نظم و تداوم را
 زمیله‌ی قفس آموزد ردیف مهره‌ی آوازم
 بدین دو بال قفس‌پیما که لرزه وار گشودستم
 کدام پرچم آزادی عقاب‌گونه برافرازم؟

یک دریچه آزادی

سیمین همه‌ی تلاش خود را می‌کند تا استقلال و آزادی از دست رفته‌ی زن را به او برگرداند. او هرچند اثر مستقلی از وضعیت زنان در جامعه‌ی ایرانی ننوشته، ولی برای زن می‌نویسد. زیرا می‌داند زن، موجودی نیرمند، محور هستی و شگفتی عظیم خلقت است.

سیمین می‌گوید: «من چون زن هستم، هر نوع قبول ستم را از سوی زن گناه نابخشودنی او می‌دانم و هر گونه دل سوزی و ترحم را بر او توهینی مستقیم به شمار می‌آورم. مردی که بر زن ستم وارد دارد، بیمار است زنی که این ستم را تاب آورد، بیمارتر.»^{۱۶}

او امیدوار می‌سراید:

ای بست تو در تو
بر گرد من دیوار
یک روز خواهم رُست
از این پیازین وار

گویی او آمده است تا نوید بخش آزادی زنان باشد. او آمده زن را از حاشیه نشینی، از جنس دوم بودن و از هر چه که او را محدود می‌کند، نجات دهد:

من با توام ای رفیق دیری ست که با تو عهد بستم
همگام توام بکش به راهم همپای توام بگیر دستم
پیوند گذشته‌های پر رنج اینسان به توام نموده نزدیک
رنجی که تو برده‌ای ز غولان بر چهر من است نقش بسته
زخمی که تو خورده‌ای ز دیوان بنگر که به قلب من نشسته
تو یک نفری... نه! بی‌شماری هر سو که نظر کنم تو هستی!
یک جمع به هم گرفته پیوند یک جبهه ی سخت بی شکستی
زردی؟ نه! سفید؟ نه! سیه؟ نه! بالاتری از نژاد و از رنگ
تو هر کسی و ز هر کجایی من با تو، تو با منی هماهنگ

جای پا

او گاه از محرومیت زن از حقوق اجتماعی خود می‌گوید و آرزو می‌کند که به خانه‌ی شورا راه یابد و بر سرنوشت خود حاکم باشد و به جایگاه والای خود برسد:

اینسان که در جبین تو می‌بینم کرسی نشین خانه‌ی شورایی
بر سرنوشت خویش خداوندی در کار خویش، آگه و دانایی

کولی واره‌ها

و اما سخن گفتن از دنیای زنان و جهان خویش را تصویر کردن، به تدریج به تصویر **کولی** بدل می‌شود. کولی‌واره‌ها بخشی از مجموعه شعر دشت /رژن است که در آن «از من گفتن‌ها که عیب‌هایی در بر داشت بدل به از /و گفتن می‌شود و تاریخ اسارت زن ایرانی، در شرایط هموار و ناهموار تاریخی، در آینه‌ی کولی‌واره‌ها به اشارت یا صراحت بازتاب می‌یابد.»^{۱۷} و شگفتا که به تازگی واسطه‌ای برای پیوند خود و آن «من» سالیان پیش یافته‌ام که یک کولی است. یک کولی ساخته و پرداخته‌ی خیال و آن گاه که می‌خواهم از خود یاد کنم، او (آن کولی) به میان می‌آید: او که مظهر در بدری‌ها و آوارگی‌های همیشگی روح من است و چه خوب از «من» و «بی‌منی» می‌رهاندم! و چه آسان می‌توانم در وجود او بسرایم که:

کولی منم، آه آری! اینجا به جز من کسی نیست

تصویر کولی‌ست پیدا، رویم در آینه تا هست...^{۱۸} بارها از سیمین سؤال شده که این کولی کیست؟ و او پاسخ داده زنی با روحی به وسعت همه‌ی سرگردانی سالیانش، هزار و پانصد سال یا بیش یا کم

- از کدام سرزمین؟

- به درستی نمی‌دانم؛ اما قطعاً از شرق؛ که چون شرقی در زیر پوست آفتاب‌سوخته‌ی او هنوز حرارت خود را نگاه داشته است و در گیسوان سیاهش برق و طراوت همه‌ی گیاهان گرم‌سیری جاری است و خال میان ابروانش خالی است که دوست حافظ شناسم یادآور شد:

بر جبین نقش کن از خون دل من خالی تا بدانند که قربان تو کافر کیشم

- مذهبش؟

آری. آن که در پندار ما به چند نام خوانده می‌شود، یک چیز می‌خواهد و می‌پسندد: نیکی و یک چیز را دشمن می‌دارد: پلیدی.^{۱۹}

می‌گویند کولیان «طایفه‌ای از بقایای هندیان رامشگرند که در عهد بهرام گور به ایران آمده‌اند.» (فرهنگ عمید، ص ۹۹۳) و «با موقعیت ممتاز و نقش مهمی که زنان کولی درطوایف خود دارند از مقام خاصی که در مرتبه‌ی «مادر شاهی» است، برخوردارند... و این وضع بیشتر در اثر شخصیت و لیاقت و قدرت ایشان است که با هیکل‌های درشت و تنومند خود و لباس‌هایی که ماهرانه دوخته شده، بر مردان حکومت می‌کنند.»^{۲۰} و به خاطر همین استقلال محصور ناشدنی اوست که سیمین می‌سراید:

چون غزالان خانگی، بندی خواجه نیستی
جای آهوی دشت را الفتی با حصار نیست

دشت ارژن

لحن و بیان زنانه‌ی سیمین که در سرتاسر آثارش موج می‌زند، صدای او را به صدای مستقلی تبدیل کرده است:

چهره‌ام تازه چ. برگ گل ناز است هنوز نگهم غنچه‌ی نشکفته‌ی راز است هنوز
من خداوند وفایم، ز برم روی متاب ای بسا سر که به خاکم به نماز است هنوز
به سر گیسوی سیمین دل دیوانه ببند زانکه این سلسله دیوانه نواز است هنوز

چلچراغ

و در انتها سیمین «زن» را در جایگاه و مرتبه‌ی ای بس رفیع می‌نشانند، جایی که سزاوار و شایسته‌ی اوست. آن جا که زن چون آفتاب جهان را می‌آراید:

زنی که می‌آمد از کویر، کنون نشسته‌ست در افق
طلوع نارنج قلب او، دمید بر دشت و دامن است
رهیده از وحشت کویر، رداش از بوسه و حریر
بلند بشکوه، تارکش به تاج زرین مزین است.

یک دریچه آزادی

پی‌نوشت‌ها:

۱. رک: انصاف‌پور، غلام‌رضا، دایره‌المعارفی درباره‌ی بانوان (قدرت و مقام زن در ادوار تاریخ)، شرکت نسبی کانون کتاب، ۱۳۴۶، ص ۲۳۱
۲. دهباشی، علی، زنی با دامنی شعر، مقاله‌ی نوآور، خلاق، صاحب سبک، مهری شاه‌حسینی، ص ۴۹۳
۳. شعر نقل از: انصاف‌پور، غلام‌رضا، دایره‌المعارفی درباره‌ی بانوان، ص ۲۴۰
۴. فرخزاد، پوران، زنان همیشه، مؤسسه انتشارات نگاه، تهران، ۱۳۸۱، ص ۲۷
۵. قائم‌مقامی، ژاله، دیوان ژاله قائم‌مقامی، ص ۲۶
۶. احمدی، پگاه، نشریه‌ی خبری الکترونیک ایران امروز، بررسی تحولات شعر زن در ایران ۱، پنجشنبه، ۳ مهر ۱۳۸۲،
۷. دهباشی، علی، زنی با دامنی شعر، مقاله‌ی نوآور، خلاق، صاحب سبک، مهری شاه‌حسینی، ص ۴۹۳
۸. رک: دهباشی، علی، زنی با دامنی شعر، پروین، فروغ، سیمین، در سه مرحله از تغییر و تحول تاریخی ایران، پرتو نوری علاء، ص ۱۰۹
۹. فروغ، دیوان فروغ فرخزاد، به کوشش بهمن خلیفه بناروانی، انتشارات طلاییه، چاپ دوم، ۱۳۸۲
۱۰. ، ص ۲۸۳
۱۱. همان منبع، ص ۲۹۰

۱۲. بهبهانی، سیمین، سه تار شکسته، انتشارات، ۱۳۳۰، ص سه
۱۳. دنیای سخن، ش ۱۳، آبان ماه ۳۶۶، مقاله‌ی دویده‌ایم و هنوز می‌دویم، ص ۱۳
۱۴. میرشکرایی، محمد و علیرضا حسن‌زاده، مقالاتی در بزرگداشت یک‌صدمین سال تولد بانو مارگریت مید، نشر نی، ۱۳۸۲، ص ۱۵۹
۱۵. بهبهانی، سیمین، یاد بعضی نفرات، نشر البرز، تهران، ۱۳۷۸، ص ۷۷۱
۱۶. دهباشی، علی، زنی با دامنی شعر، کاربرد نماد در شعرهای سیمین، نسیم خاکسار، ص ۳۸۲
۱۷. ایران‌نامه، در انتظار باران، سیمین بهبهانی، ۱۰:۶، بهار ۱۳۷۱، ص ۱۳۶۱
۱۸. پهلوان، چنگیز، کتابنمای ایران، مجموعه مقالات، نشر نو، ۱۳۶۶، ص ۱۵۲
۱۹. بهبهانی، سیمین، دشت ارژن، انتشارات زوار، چاپ دوم، ۱۳۷۰، ص ۹
۲۰. همان منبع، ص ۱۰
۲۱. انصاف‌پور، غلام‌حسین، دایره‌المعارفی درباره‌ی بانوان، ص ۲۸۷-۲۸۲
۲۲. همان منبع، ص ۲۸۴
۲۳. رک: دهباشی، علی، زنی با دامنی شعر، مشت‌ی پر از ستاره، فرزانه میلانی، ص ۲۰۳

منابع

۱. احمدی، پگاه، نشریه‌ی خبری الکترونیک ایران امروز، بررسی تحولات شعر زن در ایران ۱، پنجشنبه، ۳ مهر ۱۳۸۲
۲. انصاف‌پور، غلام‌رضا، دایره‌المعارفی درباره‌ی بانوان (قدرت و مقام زن در ادوار تاریخ)، شرکت نسبی کانون کتاب، ۱۳۴۶
۳. ایران‌نامه، در انتظار باران، سیمین بهبهانی، ۱۰:۶، بهار ۱۳۷۱
۴. بهبهانی، سیمین، سه تار شکسته، انتشارات، ۱۳۳۰
۵. بهبهانی، سیمین، یاد بعضی نفرات، نشر البرز، تهران، ۱۳۷۸
۶. بهبهانی، سیمین، دشت ارژن، انتشارات زوار، چاپ دوم، ۱۳۷۰
۷. پهلوان، چنگیز، کتابنمای ایران، مجموعه مقالات، نشر نو، ۱۳۶۶
۸. دنیای سخن، ش ۱۳، آبان ماه ۳۶۶، مقاله‌ی دویده‌ایم و هنوز می‌دویم
۹. دهباشی، علی، زنی با دامنی شعر، مقاله‌ی نوآور، خلاق، صاحب سبک، مهری شاه‌حسینی
۱۰. دهباشی، علی، زنی با دامنی شعر، مقاله‌ی نوآور، خلاق، صاحب سبک، مهری شاه‌حسینی، ۱۳۸۲
۱۱. فرخزاد، پوران، زنان همیشه، مؤسسه انتشارات نگاه، تهران، ۱۳۸۱،
۱۲. میرشکرایی، محمد و علیرضا حسن‌زاده، مقالاتی در بزرگداشت یک‌صدمین سال تولد بانو مارگریت مید، نشر نی، ۱۳۸۲

Woman in the Poem of Simin Behbahani

Hamidreza Rajaei ¹, Mahzad Rajaei ²

1- *The Head of Educational Services of Payame Noor University, Abade Branch*

2- *Expert at Payame Noor University, Abade Branch*

Abstract

Undoubtedly the new social cultural and literary life of the Iranian woman is began with the constitutional movement. In This age political, economic and social changes dominated the mentality of female poets. It may be said that before the woman constitutionalism in literature, she had a humiliating and passive image. But in the poetry of contemporary female poets, this mask leaves the woman's face and his true identity becomes apparent, among them Simin Behbahani's role is more than others. She talks about her own language in his poems and depicts her worldly images. She expresses the feelings that emanate from her personal and social way of life. This article attempts to portray the woman's image in the poem of this beautiful poet.

Keywords: Female, Female Language, Simin.
